

فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام

سال چهاردهم، شماره چهارم

زمستان ۱۳۹۲، شماره مسلسل ۵۶

تأثیر خاندان محمد بن حنفیه در شکوفایی علوم نقلی و عقلی از قرن اول هجری تا پایان عصر عباسی (۶۵۶.ق)

تاریخ دریافت: ۹۳/۲/۲۰

تاریخ تأیید: ۹۳/۷/۱۸

علیمحمد ولوی*

هدی شعبان پور**

خاندان ابن حنفیه در روند شکل‌گیری، رشد و توسعه افکار و اندیشه‌های علمی گستره تاریخ اسلام نقش مهمی داشته است. به گونه‌ای که نوع فعالیت علمی و نحوه عملکرد آنان، یکی از عوامل مهم و تأثیرگذار در گسترش علوم مختلف نقلی و عقلی و انتقال آنها به نسل‌های بعد بوده است. در این پژوهش که با تکیه بر روش‌های کمی انجام گرفته است، پس از بررسی عملکرد علمی شخصیت‌های شاخص خاندان ابن حنفیه، اطلاعات و داده‌های به دست آمده از منابع معتبر رجالی، تاریخی، روایی، انساب و طبقات به صورت کمی ارائه می‌شود. دست‌آورد حاصل از این پژوهش در بردارنده این واقعیت است که به دلیل شرایط سیاسی و اجتماعی جامعه مسلمانان، رویکرد علمی این خاندان تا

* استاد دانشگاه الزهر الزهرانی، گروه تاریخ.

** کارشناس ارشد تاریخ اسلام، دانشگاه الزهر الزهرانی. hodashaabanpour@yahoo.com

پایان عصر عباسی (۶۵۶ هـ. ق) به علوم نقلی بیش از علوم عقلی بوده است و ایشان با ترویج و تکامل علوم در سرزمین‌های مختلف و پایه‌ریزی نظام‌های علمی و آموزشی مورد نیاز جامعه مسلمانان در رشد و شکوفایی علم و دانش، تأثیر بسزایی داشتند.

واژه‌های کلیدی: خاندان محمد بن حنفیه، علوم نقلی، علوم عقلی، عصر عباسی، تاریخ تمدن اسلامی.

مقدمه

در سراسر تاریخ اسلام، نقش و حضور خاندان‌های مسلمان در زمینه‌های مختلف علمی، گویای این مسئله مهم است که برخی از خاندان‌های مسلمان، نقش مؤثری در زمینه‌های مختلف علمی داشتند و در مواردی هم در روند شکل‌گیری جریان‌های علمی، تأثیر بسزایی گذاردند. هم‌چنین این خاندان‌ها نقش مهمی در رشد و توسعه افکار و اندیشه‌های علمی عصر خویش و تداوم حیات علمی و آموزه‌های اسلامی به نسل‌های بعد داشتند. به عنوان نمونه می‌توان به خاندان‌های یقطین، اعین، فرات و اشعری اشاره کرد. از آن‌جا که برخی از این خاندان‌ها برای ترویج معارف اسلامی در جامعه اسلامی کوشش می‌کردند، بررسی عملکرد علمی و نقش آنان در تاریخ اسلام و تأثیری که در تحولات فکری، کلامی، علمی و فلسفی مذاهب اسلامی به ویژه شیعه داشته‌اند، حائز اهمیت است. در میان این خاندان‌ها، خاندان محمد بن علی علیه السلام معروف به ابن حنفیه، با وجود آن‌که بر اساس منابع رجالی کمترین جمعیت را در مقایسه با دیگر طالبیان داشتند اما حضور فعال آنها در عرصه علم و تأثیرگذاری برخی از افراد این خاندان در شکل‌گیری فرقه‌های متعدد سیاسی - مذهبی مانند کیسانیه، مرجئه و معتزله و هم‌چنین نقش آنها در ترویج اندیشه‌های اسلامی در مناطق مختلفی چون ایران، روم، هند و مصر از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

تلاش فراوان تعدادی از اعضای خاندان ابن حنفیه مانند محمد بن حنفیه، حسن بن

محمد، ابوهاشم عبدالله بن محمد بن حنفیه، ابراهیم بن محمد بن حنفیه، عون بن محمد بن حنفیه، عبدالله رأس مذری، قاسم بن رأس مذری، ابوالحسن احمد بن قاسم و ابی علی محمد نسابه در علوم نقلی و عقلی، تأییدی بر این مطلب است که با وجود گذر زمان و پراکنده شدن خاندان ابن حنفیه در سرزمین‌های اسلامی، اعضای این خاندان بر سنت‌های علمی ریشه دار خاندانی خود؛ یعنی توجه به علوم دینی و معارف اسلامی پافشاری می‌کردند.

به همین دلیل، پاسخ‌گویی به پرسش‌های زیر از اهداف اصلی پژوهش حاضر است: ۱. خاندان محمد بن حنفیه در کدامیک از علوم نقلی و عقلی در طول قرن اول هجری قمری تا پایان عصر عباسی (۵۶۵ق)، سهم بیشتری داشته‌اند؟ ۲. خاندان محمد حنفیه در طول قرن اول هجری قمری تا پایان عصر عباسی (۵۶۵ق) در رشد و شکوفایی علوم نقلی و عقلی چه تأثیری داشته‌اند؟

فرضیه‌هایی که در رابطه با این پرسش‌ها مطرح می‌شود این است که ۱. خاندان محمد بن حنفیه در علوم نقلی بیشترین سهم را داشته‌اند؛ ۲. خاندان ابن حنفیه با ترویج و تکامل علوم در سرزمین‌های مختلف و تأسیس نظام‌های علمی و آموزشی گوناگون در جهت رفع نیازهای اجتماعی و سیاسی جامعه در رشد و شکوفایی علوم تأثیر بسزایی داشتند.

با وجود نقش پراهمیتی که بیشتر اعضای خاندان محمد بن حنفیه در تحولات علمی تاریخ اسلام ایفا نموده‌اند درباره عملکرد علمی این خاندان، پژوهش‌های چندانی صورت نگرفته است. کتاب‌ها و مقاله‌های چاپ شده در سال‌های اخیر، بیشتر جنبه رجالی و شرح حال نویسی دارند و در بعضی از آنها به‌طور خلاصه و در حاشیه مطالب اصلی به موقعیت علمی برخی از اعضای خاندان محمد بن حنفیه اشاره شده است که مهم‌ترین این آثار عبارت هستند از: «المعقبون من آل ابی طالب»^۱. نویسنده این کتاب به صورت خلاصه به معرفی برخی از اعضای خاندان حنفیه می‌پردازد و کتاب «محمد بن علی بن ابیطالب

مشهور به محمد بن حنفیه^۲ که مؤلف ضمن بیان تاریخ زندگی محمد بن حنفیه، برخی از فرزندان او را معرفی می‌کند. هم‌چنین درباره برخی از شخصیت‌های مهم خاندان محمد بن حنفیه مانند ابوهاشم^۳، حسن بن احمد بن القاسم^۴، جعفر بن عبدالله رأس المذری مقاله‌هایی وجود دارد.^۵

هیچ‌کدام از این آثار معرف جایگاه علمی خاندان محمد بن حنفیه، نیستند. بنابراین، تبیین جایگاه علمی خاندان محمد بن حنفیه در طول قرن اول هجری قمری تا پایان عصر عباسی نیازمند پژوهشی مستقل است. در پژوهش حاضر تلاش می‌شود پس از معرفی اعضای خاندان محمد بن حنفیه، جایگاه علمی این خاندان تبیین گردد و سپس به منظور تحلیل بهتر و دقیق‌تر دست‌آوردهای پژوهش، اطلاعات و داده‌های به دست آمده از منابع معتبر رجالی، تاریخی، روایی، انساب و طبقات به صورت کمی ارائه شود.

معرفی خاندان محمد بن حنفیه

سرسلسله خاندان محمد بن حنفیه، ابوالقاسم محمد اکبر معروف به ابن حنفیه^۶، فرزند امیرالمؤمنین حضرت علی بن ابیطالب^{علیه السلام} و خوله دختر جعفر بن قیس^۷ است. گفته می‌شود که مادرش از اسیران یمامه بود که در زمان ابوبکر، سهم امیرالمؤمنین حضرت علی بن ابیطالب^{علیه السلام} قرار گرفت.^۸ ابن حنفیه در سال ۱۶ هجری؛ یعنی اوایل خلافت عمر بن خطاب به دنیا آمد و در سال ۸۱ هجری در حالی که شصت و پنج ساله بود در زمان عبدالملک بن مروان در مدینه از دنیا رفت.^۹

سابقه ورود ابن حنفیه به عرصه علم به زمان امیرالمؤمنین حضرت علی^{علیه السلام} می‌رسد. او علوم مختلف را از آن حضرت فراگرفت. ابن ابی الحدید به نقل از نقیب جعفری در این باره می‌نویسد:

ابن حنفیه علوم مخصوصی را که از علی(ع) فراگرفته بود آشکار می‌کرد.^{۱۰}

شهرستانی نیز در این باره می‌نویسد:

محمد بن حنفیه دارای علم، معرفت، مردی تیز هوش و آینده‌نگر بوده‌است.

پدرش امیرالمؤمنین، او را از ملاحم و غیب خبر داده بود^{۱۱}.

به نظر می‌رسد که این علوم بیشتر در زمینه فقه و حدیث بوده است. به طوری که تعداد زیادی از فقها و محدثان عصر اموی دانش‌آموخته مکتب او بودند^{۱۲}. محمد بن حنفیه با فراگیری علوم مختلف، این علوم و ویژگی علم آموزی را به خاندان خود انتقال داد. به طوری که عالمان بزرگی از خاندان ابن حنفیه برخاستند.

اعقاب ابن حنفیه در تاریخ اسلام به نام المحمدیون و الحنفیون اشتهار یافتند^{۱۳}. به گمان غالب، این القاب به دلایل اجتماعی به اعضای خاندان ابن حنفیه داده شده است. از قرن اول تا دوم هجری، این خاندان به الحنفیون شهرت داشتند. این عنوان بیشتر در مقابل فرزندان امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام که از حضرت فاطمه علیها السلام بودند به کار می‌رفته است تا نسبت غیر فاطمی آنان را مشخص سازد.

دو قرن بعد به علت فراوانی فرزندان ابن الحنفیه^{۱۴} و نفوذ آنها در شهرهای مختلف به عنوان علما و نقبای علویان، القاب المحمدیه و نیز رأس المذری^{۱۵} در میان فرزندان ابن حنفیه رواج یافت. به نظر می‌رسد به منظور ارتقای منزلت اجتماعی این خاندان، این القاب از قرن چهارم هجری جای‌گزین لقب حنفیه شده است.

محمد بن حنفیه و اعقابش نسبت به مسائل سیاسی بی‌تفاوت نبودند. اولین فعالیت‌های سیاسی ابن حنفیه در زمان حکومت پدرش، امیرالمؤمنین حضرت علی علیه السلام صورت گرفت. او در جنگ‌های متعددی شرکت کرد و در جنگ جمل^{۱۶} و صفین پرچمدار سپاه آن حضرت علیه السلام بود^{۱۷}. در دوره کوتاه خلافت امام حسن علیه السلام فعالیت سیاسی چشم‌گیری انجام نداد. با روی کار آمدن امویان، او و فرزندان او که به لحاظ علمی از عالمان زمان خود بودند به شکل پوشیده و مخفی به مبارزه با حکومت پرداختند. با این حال، ابن حنفیه و فرزندان او در واقعه عاشورا امام حسین (ع) را همراهی نکردند^{۱۸}.

با ظهور زبیریان، حنفیان هم‌زمان در دو جبهه به مبارزه با بنی امیه و عبدالله بن

زبیر^{۱۹} پرداختند. به فاصله کوتاهی پس از ظهور مختار و تبلیغ امامت ابن حنفیه^{۲۰}، حرکت زیرزمینی حنفیان به جنبشی انقلابی تبدیل گردید که با شکست روبه‌رو شد^{۲۱} اما فرقه کیسانیه با ادعای امامت محمد بن حنفیه از درون آن به وجود آمد.

پس از سرکوب قیام مختار، حنفیان و کیسانیان به مرحله حرکت مخفی و پوشیده بازگشتند. پس از بیعت محمد بن حنفیه با عبدالملک بن مروان^{۲۲}، سوءظن امویان نسبت به حنفیان بیشتر شد و فشار دستگاه حاکم بر اعضای این خاندان به دلیل بیعت دیر هنگام محمد بن حنفیه و مخالفت‌های او با عبدالملک بن مروان^{۲۳} شدت یافت. به طوری که تمام فرزندان ابن حنفیه تحت نظارت شدید دستگاه خلافت قرار گرفتند و افرادی مانند عون بن محمد بن حنفیه که از بزرگان طالبیان و راوی حدیث بود از جانب خلیفه اموی ولید بن عبدالملک کنترل می‌شدند^{۲۴}.

به طور کلی حنفیان در مقابله با دستگاه اموی در شاخه مروانی روند سیاسی متفاوتی نسبت به قبل در پیش گرفتند. گروهی از اعضای خاندان ابن حنفیه در پوشش نیروهای سیاسی فعال به مبارزه منفی و مثبت با نظام حاکم پرداختند. تعدادی از آنان نیز که تحمل وضع موجود برای ایشان سخت بود به مهاجرت روی آوردند. به عنوان نمونه، دو تن از نوادگان محمد حنفیه به نام‌های عون بن علی و زید بن علی در زمان عبدالملک بن مروان (۶۵-۸۶ ه. ق) از ترس حجاج به ایران فرار کردند.^{۲۵}

هم‌چنین، عالمانی از این خاندان، چون حسن بن محمد حنفیه برای جلوگیری از تنش بیشتر به فعالیت‌های فرهنگی پرداختند. حسن بن محمد با ارائه نظریه ارجاء سعی کرد تا از حساسیت‌های حکومت بر خود و خاندانش بکاهد. بیشتر مورخان و منابع کهن، حسن بن محمد را نخستین نظریه‌پرداز اندیشه ارجاء می‌دانند.^{۲۶}

رابطه عباسیان و علویان و به تبع آن حنفیان، در هنگام آغاز دعوت عباسیان حسنه بود اما با ادعای انتقال امامت از ابوهاشم به محمد بن علی^{۲۷} به وسیله عباسیان و پیروزی انقلاب آنها، علویان به ویژه شاخه حنفی به این باور رسیدند که عباسیان، آنان را فریب داده‌اند و خلافتی را که حق آنان بود به خود اختصاص داده‌اند.

با این وجود، روابط عباسیان با حنفیان در آغاز مسالمت آمیز بود اما از دوران منصور تا اوایل قرن سوم هجری به سبب سیاست‌های خشن عباسیان درباره علویان، روابط آنها بحرانی شد و بسیاری از حنفیان از حنفیان به مبارزه آشکار و پنهان با دستگاه خلافت پرداختند. تعدادی از حنفیان با پیوستن به امامان شیعه اثناعشری به مبارزه منفی با حکومت روی آوردند. به عنوان نمونه می‌توان به افرادی مانند جعفر الثانی بن عبدالله^{۲۸} که از اصحاب امام صادق علیه السلام (۸۰-۱۴۸ ه. ق) بود^{۲۹} و عبدالله رأس المذری بن جعفر الثانی^{۳۰} که صحابی امام رضا علیه السلام (۱۵۳-۲۰۳ ه. ق) محسوب می‌شد^{۳۱} اشاره کرد. هم‌چنین، تعدادی از آنها مانند حمزه بن عبدالله^{۳۲} با پیوستن به قیام‌های مسلحانه به مبارزه مثبت با حکومت پرداختند؛ او در قیام نفس زکیه شرکت کرد^{۳۳} و علی مدثر بن محمد العوید^{۳۴} از نوادگان محمد بن حنفیه به جنبش قرامطه پیوست^{۳۵}.

از قرن چهارم تا پنجم هجری، تعداد زیادی از حنفیان به مناصب امارت و نقابت راه یافتند. به نظر می‌رسد خلفا در این زمان برای ایجاد تفرقه در میان علویان، جلوگیری از شورش آنها و تطمیع حنفیان برای دور کردن آنها از مرکز خلافت می‌کوشیدند. در این دوران، بسیاری از اعضای خاندان ابن حنفیه به ویژه علمای آنها با منصوب شدن به امارت، امیرالامرای، نقابت و حتی نقیب‌النقبایی که بیشتر مخصوص علویان حسنی و حسینی بود به نواحی مختلف اعزام شدند. این افراد در گسترش علم و دانش در شهرهای مختلف نقش مهمی ایفا کردند.

به عنوان نمونه ابوالقاسم علی بن علی الحیرانی معروف به امیر هلک^{۳۶}، امیر یکی از شهرهای روم بود^{۳۷}. أبو محمد الحسن بن أحمد یکی از اعضای خاندان ابن حنفیه، جانشین سید مرتضی^{۳۸}، نقیب‌النقبای بغداد گردید^{۳۹}. با این حال از قرن ششم تا سال ۶۵۶ ه. ق از همراهی حنفیان با دستگاه خلافت کاسته شد. در این دوره به دلیل جنگ‌های داخلی و پراکندگی اعضای خاندان ابن حنفیه در سرزمین‌های مختلف، با عنوان‌های گوناگون، منابع کهن اطلاعات اندکی از این افراد ارائه می‌کنند.

عملکرد علمی خاندان ابن حنفیه در قرن اول هجری قمری

هم‌زمان با نیاز جامعه به اجرای صحیح احکام اسلامی در قرن اول هجری به دلیل کوتاهی فراوانی که از سوی خلفا در زمینه فراگیری علوم به ویژه علم حدیث صورت گرفت، خاندان محمد بن حنفیه به علوم نقلی روی آوردند. این مسئله با تأکید قرآن و پیامبر اکرم ﷺ بر علم آموزی و نقش امیرالمؤمنین حضرت علی علیه السلام در هدایت فکری فرزندان خود اهمیت بیشتری یافت.

امیرالمؤمنین حضرت علی علیه السلام در هر فرصتی به آموزش علوم باقی مانده از نبی اکرم (ص) می پرداختند تا حداقل فرزندان و یاران ایشان با ترویج علوم اصیل، غفلت خلفا را نسبت به آموزش جبران کنند. امیرالمؤمنین حضرت علی علیه السلام برای رواج دانش تلاش می‌کرد و در این باره می‌فرمود:

سلونی قبل عن تفقدونی یا سلونی عن کتاب الله ^{۴۰}.

ابن مسیب درباره این کلام امیرالمؤمنین حضرت علی علیه السلام می‌گوید:

احدی از صحابه را ندیدم که بگوید سلونی به جز علی بن ابی طالب علیه السلام ^{۴۱}.

حدیث و فقه مهم‌ترین علمی بودند که محمد بن حنفیه از امیرالمؤمنین علیه السلام کسب کرد. به طوری که محمد بن حنفیه از فقها، محدثان ثقه و فضلالی اهل بیت علیهم السلام محسوب می‌شد ^{۴۲} و به گفته عجللی، او از تابعان ثقه و مردان صالح زمان خود بود ^{۴۳}.

در زمینه فقه، امیرالمؤمنین حضرت علی علیه السلام قاضی ترین اهل مدینه بود ^{۴۴}. جمله مشهور عمر که می‌گفت: در مشکلی که ابوالحسن نباشد به خدا پناه می‌برم ^{۴۵}، نشان دهنده این واقعیت است که هر گاه صحابه با مشکلی برخورد می‌کردند و در حل آن عاجز می‌شدند؛ تنها امیرالمؤمنین حضرت علی علیه السلام بود که می‌توانست به آن پاسخ دهد. این علم از جانب ایشان به ابن حنفیه منتقل شد.

ابن حنفیه از پدرش، امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام، عثمان، عمار، معاویه، ابی هریره، ابن عباس و عمر روایت‌های زیادی نقل می‌کند. جمع زیادی از عالمان و فقیهان

عصر اموی مانند فرزندانش ابراهیم، حسن، عبدالله، عمر، عون، پسر برادرش محمد بن عمر بن علی بن ابیطالب رضی الله عنه، نوه برادرش محمد بن علی بن حسین رضی الله عنه، پسر خواهرش عبدالله بن محمد بن عقیل، عطاء بن ابی رباح، منهال بن عمر، محمد بن قیس بن مخرمه^{۴۴}، منذر بن یعلی بن الثوری، أبوجعفر الباقر، عبدالله بن محمد بن عقیل، عبدالاعلی بن عامر الثعلبی، محمد بن بشر الهمدانی، سالم بن ابی الجعد، عمرو بن دینار^{۴۷} و فطر بن خلیفه^{۴۸} دانش‌آموخته حوزه درسی او بودند^{۴۹} و در مکتب او، حدیث و فقه می‌آموختند.^{۵۰} محافل علمی که به وسیله ابن حنفیه برگزار می‌شد موجب تشویق و ترغیب اهل علم به روی آوری جدی تر به علوم و تولید علم می‌گردید.

در زمان امویان، که برای زنده کردن ارزش‌های جاهلی به تحریف علوم نقلی و رواج احادیث جعلی پرداخته می‌شد. بسیاری از بزرگان به ویژه علویان و به طبع آن، خاندان ابن حنفیه برای مقابله با امویان به آموزش و ترویج علوم نقلی پرداختند و بدین ترتیب اساس مکتب علمی این خاندان در زمینه حدیث و فقه در این زمان بنا نهاده شد.

فعالیت خاندان ابن حنفیه به او محدود نشد. بررسی‌های تاریخی نشان می‌دهند که بر اساس جدول شماره ۱، از مجموع یازده نفر فعال علمی خاندان ابن حنفیه در قرن یک، ۶۳/۶٪ در علم حدیث و ۱۸/۱٪ در فقه فعالیت داشتند که از آن جمله می‌توان به ابومحمدالمدنی حسن بن محمد^{۵۱} اشاره کرد که دانشمندی فقیه، عالم به فتواها^{۵۲} و محدثی ثقه بود^{۵۳}. عمرو بن دینار، او را داناترین فرد به مسائل اختلافی میان مردم می‌داند و زهری را یکی از شاگردان او معرفی می‌کند.^{۵۴}

او از پدرش، برادرش علی بن محمد بن حنفیه^{۵۵}، ابن عباس، سلمه بن الاکوع، ابی هریره، ابی سعید، عایشه و جابر بن عبدالله روایت کرده است. هم‌چنین، عمر و بن دینار، عاصم بن عمر بن قتاده، الزهری، أبان بن صالح، قیس بن مسلم و عبدالواحد بن اعین، جماعه و محمد بن عبدالله بن قیس بن مخرمه بن المطلبی از او روایت می‌کنند.^{۵۶}

بیشتر مورخان و منابع کهن گزارش می‌کنند که حسن بن محمد، نخستین نظریه‌پرداز اندیشه ارجاء است^{۵۷}. او در سال ۸۱ یا ۸۵ هجری قمری برای نخستین بار در محفلی در

مدینه درباره کشمکش میان امیرالمؤمنین حضرت علی علیه السلام، عثمان، طلحه و زبیر و حق یا باطل بودن آنها به این شکل اظهار نظر کرد که بهترین راه حل این است که حکم دوستی یا برائت از آنها را به تأخیر اندازیم و هیچ یک را رد یا قبول نکنیم.

پس از پایان این جلسه، برخی از افراد، سخنان او را مبنای خود قرار دادند.^{۵۸} برخی از محققان، انگیزه حسن بن محمد بن حنفیه را از نوشتن نامه ارجاء و وحدت میان مسلمانان یا جلوگیری از سب جدش امیرالمؤمنین حضرت علی علیه السلام می‌دانند. انگیزه حسن بن محمد در طرح اندیشه ارجاء هر چه بود، منجر به ایجاد مکتب فکری جدیدی شد که سالیان طولانی در محافل علمی درباره آن بحث می‌شد و علمای زیادی به این اندیشه معتقد شدند.

دیگر شخصیت‌های شاخص خاندان ابن حنفیه که در علم حدیث و فقه در این قرن فعال بودند عبارت هستند از: ابوهاشم عبدالله بن محمد، عمر بن محمد^{۵۹}، عون الاکبر بن محمد^{۶۰}، عمر بن محمد^{۶۱}، جعفر اصغر بن محمد بن حنفیه (قتیل الحره^{۶۲}). مادر این سه تن، أم جعفر، دختر محمد بن جعفر الطیار است که راوی حدیث بود^{۶۳}. هم‌چنین ابراهیم بن محمد ملقب به شعره یا (سره) و المدنی^{۶۴}، یکی دیگر از محدثان و فقهای ثقه این قرن است که به گفته ابن حجر^{۶۵}، ابن حبان، عجلی و ابن ابی حاتم، او را از ثقات برشمرده‌اند و از صدوق خامسه دانسته‌اند^{۶۶}.

علم قرائت، یکی دیگر از علوم نقلی است که در این قرن شکوفا شد. هسته علم قرائت در متن قرآن است و به وسیله قاریان مطرح شد^{۶۷}. یادگیری این علم، اولین قدم در امر تفسیر قرآن است^{۶۸}. گروهی به عنوان متخصص قرائت، کیفیت قرائت خود را از ائمه علیهم السلام یا از صحابه روایت می‌کردند و هر یک از این افراد، شاگردان و متخصصان متعددی را تربیت نمودند^{۶۹}.

در این قرن از خاندان محمد بن حنفیه، ۹/۰۹٪ به علم قرائت پرداختند که از آنها می‌توان به عبدالله بن محمد بن حنفیه اشاره کرد^{۷۰}. او به گفته نویسنده مشاهیر علماء از قراء

اهل البیت بود^{۷۱} و از علم قرائت آگاهی داشت^{۷۲}. خاندان ابن حنفیه به دلیل تشویق و تعلیم جد بزرگوار خود، امیرالمؤمنین حضرت علی علیه السلام که علوم خود از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله کسب کرده بودند. آنان از جمله خاندان‌هایی بودند که علوم را به صورت اصیل فراگرفتند و با تشکیل محافل علمی به ترویج آن پرداختند.

توجه به تعداد شاگردان خاندان ابن حنفیه و وجود علمای بزرگ در محفل آنان مشخص می‌کند که این افراد نقش مؤثری در تکامل و گسترش علوم به ویژه علم حدیث و فقه داشته‌اند. تأثیر علمای این خاندان در عرصه علم فقه و کلام به حدی بود که بسیاری از فرقه‌ها، چون مرجئه و معتزله، بعدها خود را به اعضای این خاندان پیوند زدند.

عملکرد علمی خاندان ابن حنفیه در قرن دوم هجری قمری

اواخر قرن اول هجری و اوایل قرن دوم هجری، زمان آغاز پیدایش بحث‌های کلامی است. در این هنگام با ظهور مکتب اعتزال، اختلاف‌های عقیدتی مسلمانان وارد مرحله جدیدی شد. با شروع این دوره، خاندان محمد بن حنفیه فعالیت‌های خود را مطابق با نیاز جامعه در زمینه علم کلام تا جایی گسترش دادند که ۹/۰۹٪ از اعضای این خاندان به علم کلام روی آوردند. به عنوان نمونه، ابوهاشم عبدالله بن محمد بن علی بن ابی طالب علیه السلام را می‌توان نام برد که منابع، او را اولین مؤسس علم کلام می‌دانند.^{۷۳} ابوهاشم عالمی متکلم بود و کتاب‌هایی را در علم کلام تألیف کرده بود^{۷۴}. از او به عنوان صاحب الشیعه^{۷۵} امام کیسانیه^{۷۶}، عالم به مذاهب و المقالات^{۷۷} یاد می‌شود.

با مرگ ابوهاشم، فرقه‌های مختلفی خود را به وی منسوب کردند^{۷۸} برخی او را صاحب معتزله می‌خوانند^{۷۹}. برخی نیز او را تابع سبائیه می‌دانند^{۸۰}. دلایلی را که این فرقه‌ها بر گرد ابوهاشم جمع شدند می‌توان این‌گونه دسته‌بندی کرد: ۱. باقی نماندن هیچ پسری از ابوهاشم^{۸۱}؛ ۲. کسب مشروعیت؛ ۳. علم ابوهاشم در زمینه مذاهب، مقالات^{۸۲} و مباحثه با پیروان فرقه‌های مختلف این گمان را در ذهن افراد، ایجاد کرد که او با این فرقه‌ها ارتباط دارد. به این ترتیب بسیاری از فرقه‌ها مانند معتزله^{۸۳} به راحتی، خود را به ابوهاشم پیوند

زدند؛^۴ مبارزه حنفیان با حکومت و محبوبیت آنها در میان شیعیان سبب دشمنی حکومت با آنان شد. این مسئله دست‌آویزی برای حکومت شد تا با پیوند زدن مخالفان خود به فرقه‌های نوخاسته، سعی کنند رقبای سیاسی خویش را از صحنه خارج کنند و چهره آنان را در میان مردم تخریب نمایند. از طرفی منسوب کردن این فرقه‌ها نشان دهنده اهمیت علمی ابوهاشم و تأثیر اصول فکری او در علم کلام است.

از اواسط نیمه اول قرن دوم هجری؛ یعنی با روی کار آمدن منصور (۱۳۶-۱۵۸ ه. ق) نهضت و حرکتی علمی به خواست او شروع شد.^{۸۴} به مرور با عدم توجه خلفا و مردم به علوم نقلی، حدیث و فقه از تعداد محدثان و فقهیان خاندان حنفیه کاسته شد. در این زمان، سیاست دولت اسلامی نسبت به موالی و ملت‌های غیر عرب، به خصوص ایرانیان دگرگون گشت و نژاد ایرانی در همه امور و کارها نفوذ یافت. با سابقه‌ای که ایرانیان در تمدن داشتند علوم و فنون رونق یافت و خلفا که تحت تأثیر محیط ایرانی پیرامون خود قرار گرفته بودند، بیشتر به علوم عقلی روی آوردند.

پس از منصور، مهدی (۱۵۸-۱۶۹ ه. ق) به خلافت رسید. او بیشتر گرفتار مسائل دینی و مبارزه با زنادقه بود.^{۸۵} تنها نتیجه این مبارزه، توجه به علم کلام برای ایجاد مقالاتی در رد زنادقه و مرقیون بوده است. خلیفه بعدی، الهادی (۱۶۹-۱۷۰ ه. ق) فرصت کافی برای این امر نداشت و حرکتی که به وسیله ایرانیان در عهد منصور ایجاد شده بود تا دوره خلافت هارون الرشید (۱۷۰-۱۹۳ ه. ق) ادامه داشت.

در این زمان، مسلمانان بر اثر معاشرت ایرانیان^{۸۶} و سریانیان، اندک اندک آماده توجه به علوم عقلی و قبول آنها شده بودند.^{۸۷} به همین دلیل، فعالیت خاندان محمد بن حنفیه که بیشتر در زمینه علوم نقلی بود در این دوره، رو به افول نهاد. به طوری که در قرن دوم هجری در خاندان محمد بن حنفیه از مجموع پنج فعال علمی، ۸۰٪ به علم حدیث توجه کردند. افرادی مانند عبدالله بن جعفر بن محمد بن علی بن ابی‌طالب علیه السلام^{۸۸}، جعفر الثانی بن عبدالله بن جعفر بن محمد که از اصحاب امام صادق علیه السلام (۸۰-۱۴۸ ه. ق) بوده است^{۸۹} و طبری ماجرای قتل عثمان را از او روایت می‌کند^{۹۰}. ریطة^{۹۱} دختر عبدالله بن محمد بن

حنفیه که احادیثی از پدرش، عبدالله و همسرش، زید بن علی روایت می‌کند^{۹۲}. هم‌چنین، ۲۰٪ از خاندان ابن حنفیه به علم فقه گرایش یافتند که ابوهاشم عبدالله بن محمد بن عون بن محمد بن حنفیه^{۹۳} از آن جمله است اما هیچ‌یک از اعضای این خاندان در قرن دوم هجری قمری به علوم عقلی تمایلی نشان ندادند. در این قرن، مهاجرت اعضای خاندان ابن حنفیه به دلیل فشار دستگاه حاکم به ویژه در دوره منصور به مناطقی چون هند و مصر افزایش یافت. علاوه بر آن، این مناطق از جهت امنیت و موقعیت جغرافیایی و اقتصادی نیز برای استقرار مناسب بودند. به همین دلیل تعدادی از خاندان ابن حنفیه به این مناطق مهاجرت کردند.

از این دسته از مهاجرت‌ها می‌توان به مهاجرت محمد بن علی، ملقب به اباتریده^{۹۴} اشاره کرد که خاندان بنی‌اللیثیه را در هند ایجاد کرد^{۹۵}. هم‌چنین، مهاجرت علی ابی‌الشوارب بن عیسی بن عبدالله رأس‌المذری به مصر بود که فرزند وی، اباعلی حسن بن علی بن عیسی (ابن ابی‌الشوارب) به عنوان بزرگ‌طالبیان در مصر شناخته شده بود^{۹۶}. مهاجرت خاندان محمد بن حنفیه به نقاط مختلفی، چون هند و مصر در این قرن سبب گسترش و رشد علوم اسلامی به دست آنها در این مناطق شد. اینان به دلیل سابقه بیشتر در اسلام و آشنایی با تعالیم اسلامی می‌توانستند مرجع و پاسخ‌گوی پرسش‌های تازه مسلمانان باشند.

عملکرد علمی خاندان ابن حنفیه در قرن سوم هجری قمری

در قرن سوم هجری با روی کار آمدن خلفای متعصبی، چون المتوکل علی‌الله (۲۳۲-۲۴۷ ه. ق) که علاقه فراوانی به اهل سنت و حدیث داشت، توجه به روایت و حدیث بیشتر شد. مسعودی در این باره می‌نویسد:

متوکل با عقیده مأمون، معتصم و واثق مخالفت کرد و جدل و مناظره در آرا

را ممنوع ساخت و هر که را به این امر دست زد مجازات نمود و امر به تقلید،

روایت و حدیث را آشکار کرد.^{۹۷}

سخت‌گیری او نسبت به علویان و اهل فکر و علم که بزرگ‌ترین مخالفان حکومت بودند زیاد شد. چنان‌که اگر پناهگاه‌های امنی، چون حکومت‌های بویهی و سامانی برای علویان نبود، بیم از بین رفتن آنان در قرن‌های چهارم و پنجم هجری می‌رفت. به این ترتیب به علت خفقان سیاسی و علمی، مهاجرت گسترده‌ای از سوی خاندان ابن حنفیه به ایران و سایر مناطق امن آغاز شد که این امر موجب کاهش فعالیت علمی این خاندان در این قرن گردید. با این حال، مهاجرت‌ها سبب شکوفایی علوم مورد توجه خاندان ابن حنفیه در ایران و سایر مناطق شد. به طوری که تنها سه نفر از عالمان این خاندان در این قرن به علم حدیث توجه کردند و در علوم دیگر، فعالیتی از این خاندان مشاهده نمی‌شود. از شخصیت‌های شاخص این قرن در علم حدیث می‌توان به افراد زیر اشاره کرد:

عبدالله رأس المذری^{۹۸} که از اصحاب امام رضا علیه السلام بود^{۹۹}. قاسم بن عبدالله^{۱۰۰}، ابوعبدالله جعفر الثالث بن عبدالله رأس المذری ملقب به العلوی، المحدثی، المحدث، و الکامل المحدثی العلوی^{۱۰۱} که از فقها و محدثان ثقه بود^{۱۰۲} و در سال ۲۶۹ هجری در فارس می‌زیست^{۱۰۳}. او از برادرش محمد، از پدرش عبدالله بن جعفر، حسن بن محبوب، عیسی بن هشام و صفوان (م ۲۱۰) و ابن جبلة روایت کرده است و اشخاصی به نام‌های هارون بن موسی و پسر پسرش ابوالحسن العباس^{۱۰۴}، ابن عقدة (م. ۳۳۲ یا ۳۳۳ ه. ق) و عبد الله بن القطیعی از او روایت کرده‌اند.^{۱۰۵} وجود چنین شاگردانی در محفل علمی او نشان دهنده وسعت علم و ترویج اندیشه‌های علمی او به وسیله این افراد است.

به علت فشار حکومت بر علویان، افراد خاندان ابن حنفیه برای مقابله با حکومت به نشر آثاری در جهت ترویج اندیشه‌های تشیع پرداختند. آثاری مانند روایتی به نام فضل الجهاد که در کتاب تهذیب از ابوعبدالله جعفر الثالث نقل شده است.^{۱۰۶} کلینی (م. ۳۲۹ ه. ق) در *الکافی* و شیخ طوسی در *تهذیب الاحکام* روایت‌هایی را از ابوعبدالله جعفر الثالث نقل

می‌کنند و طبری چگونگی قتل عثمان را از او با عنوان جعفر ابن عبد الله المحمدی بیان می‌کند^{۱۰۷}. هم‌چنین ابن عقده، تفسیر امام باقر(ع) را از او روایت می‌کند^{۱۰۸}. نجاشی نیز، او را از بزرگان مذهب امامیه و از افراد مورد اعتماد در حدیث می‌داند^{۱۰۹}. ایجاد چنین آثاری از سوی خاندان ابن حنفیه در رشد و گسترش فقه و حدیث شیعه که در این قرن به شدت سرکوب می‌شد تأثیر چشم‌گیری داشت.

عملکرد علمی خاندان ابن حنفیه در قرن چهارم هجری قمری

قرن چهارم و اوایل قرن پنجم هجری قمری را باید اوج شکوفایی علوم نقلی در خاندان ابن حنفیه دانست. در این زمان، مهم‌ترین عامل رشد علوم در این خاندان، تشویق گروهی از خلفای عباسی، وزرا و امرای ممالک مختلف اسلامی مانند خاندان آل بویه و فاطمیان مصر بود که، نقش مهمی در توسعه فرهنگ و دانش داشتند. هم‌چنین، حضور وزیران با کفایت که نقش مهمی در جذب عالمان به دربار امیران خود داشتند در پیشرفت علم بسیار با اهمیت بود.

دربار امیران آل بویه به علت پای‌بندی به فرهنگ ایرانی و گرایش به تشیع و دربار فاطمیان شیعه مذهب مصر، پناهگاه‌های امنی برای علمای خاندان ابن حنفیه بود. به همین سبب بسیاری از علمای این خاندان به ایران و مصر مهاجرت کردند و تحت حمایت آل بویه و فاطمیان قرار گرفتند. هر یک از این حنفیان، سر سلسله خاندان‌های علمی بزرگی در این مناطق شدند، مانند خاندان بنوالاشهل در مصر که از فرزندان محمد بن عون بن علی بن محمد بن علی بن ابیطالب عليه السلام ملقب به اشهل^{۱۱۰} البقیع یا بنوالاشهل بودند^{۱۱۱}. خاندان ابوطاهر احمد بن محمد العوید در ایران که به محمدیه مشهور بودند. ابوطاهر احمد نخستین فرد از اولاد پیامبر صلی الله علیه و آله است که به همراه فرزندش از نصیبین به ری و سپس قم مهاجرت کرد^{۱۱۲}. تعدادی از اعضای این خاندان که توان مهاجرت به ایران و نقاط دیگر را نداشتند در مناطق دور از حکومت و علاقه‌مند به علویان ساکن شدند چون بنوالصیاد در کوفه که از اعقاب محمدالصیاد بن عبدالله بودند^{۱۱۳} و بنوالاسیر در حله

که از فرزندان ابی القاسم حسین الاعسر^{۱۱۴} بن حمزه بودند^{۱۱۵}. این افراد در پایه‌گذاری نظام علمی و آموزشی در این مناطق به ویژه قم که بعدها مکتب مستقلی در زمینه حدیث و فقه شیعه شد و بیشترین علما را پرورش داد، نقش مؤثری ایفا کردند.

هم‌چنین در این دوره، بسیاری از حنفیان به مناصب امارت و نقابت رسیدند و به مناطق دور از مرکز خلافت اعزام شدند. این عده که از عالمان خاندان ابن حنفیه بودند به دلیل در دست داشتن مناصب مهم حکومتی به راحتی الگوی مناسبی برای مردم شدند و محل رجوع مردم در زمینه علوم نقلی گردیدند. اوج پیشرفت این خاندان در زمینه علوم نقلی در این دو قرن صورت گرفت. در این دوران از هشت نفر فعال علمی، ۳۷/۵٪ در علم حدیث فعالیت می‌کردند. افرادی مانند ابوالقاسم علی بن احمد العلوی المحمدی المازندرانی، پسر جعفر بن عبدالله بن جعفر بن محمد^{۱۱۶} که ابوالحسن عباس بن علی تلعبوری (۳۸۰ هـ) از او روایت می‌کند^{۱۱۷} و شریف الفاضل ابو علی أحمد بن عبدالله^{۱۱۸} که از سرآمدان عصر خود بود.

هم‌چنین ۳۷/۵٪ از خاندان ابن حنفیه در علم فقه فعالیت داشتند که سید ابوالقاسم علی بن احمد بن عبدالله العلوی المحمدی المازندرانی^{۱۱۹}، ابوعبدالله حسین الفقیه بن احمد بن محمد العوید^{۱۲۰} و ابی‌علی محمد الحرائی بن ابراهیم از این گروه هستند^{۱۲۱}. هم‌چنین ۱۲٪ از این خاندان در آموزش علم انساب کوشش می‌کردند که ابوعلی محمد الحرائی ملقب به نسابه، یکی از آنها است. در برخی منابع نام او حسن آمده است. او صاحب کتاب *المبسوط فی النسب* درباره نسب آل ابوطالب است که گفته می‌شود به خط امیرالمؤمنین علی علیه السلام بوده است.^{۱۲۲}

نسابه‌ها کسانی بودند که با علم نسب آشنا بودند.^{۱۲۳} به گفته ابن خلدون دانستن نسب از واجبات ایمانی آن عصر به شمار می‌رفت و اعراب به شناختن علم انساب فرا خوانده می‌شدند^{۱۲۴}. با این وجود به دلیل آن که دانستن نسب، موجب تفاخر اشخاص می‌شد، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برای از بین بردن صفت برتر بینی تلاش می‌کرد. ایشان در این باره می‌فرماید:

از نژاد و نسب خود همان قدر بیاموزید که شما را به صلح و رحمت وادارد.^{۱۲۵}

این علم در دوره عباسیان به دلیل ایجاد منصب نقابت^{۱۲۶} و نیاز جامعه به عالمان نسب‌شناس، مورد توجه حنفیان قرار گرفت.

هم‌چنین، خاندان ابن حنفیه به دلیل نیاز جامعه، نقش مهمی در رشد علم اخبار داشتند. به طوری که ۱۲/۵٪ از خاندان ابن حنفیه در زمینه علم اخبار فعالیت می‌کردند که ابوالحسن احمد بن قاسم بن محمد العوید و الشریف النقیب الاخباری احمد بن قاسم بن محمد العوید^{۱۲۷} از این دسته هستند. باید توجه کرد که اخبار جمع خبر و چیزی است که از دیگری نقل شود. اعراب قید احتمال صدق و کذب را به آن اضافه کرده‌اند ولی در نزد محدثان به معنای حدیث آمده است^{۱۲۸}. مقصود از علم اخبار، علم به نقلی است که احتمال صدق و کذب آن می‌رود^{۱۲۹}.

علم اخبار یکی از علومی بود که به نسب دانان در زمینه شناسایی اصالت خانوادگی افراد کمک می‌کرد به همین دلیل با ایجاد منصب نقابت نیاز به نسب دانان و اخباریان زیاد شد و خاندان ابن حنفیه از اولین کسانی بودند که در این قرن به این علم پرداختند و زمینه رشد آن را فراهم کردند.

عملکرد خاندان ابن حنفیه در قرن پنجم هجری قمری

در نیمه اول قرن پنجم هجری قمری، بسیاری از فرمانروایان آل بویه که حاکمان واقعی دستگاه خلافت عباسی بودند، مرکز حکومت خود را به وجود حکیمان و دانشمندان اعتبار بخشیدند. آنان در راه ایجاد و گسترش علم و دانش از هیچ کوشش و حمایتی دریغ نوزیدند. در این دوره، سیاست‌های عضدالدوله در زمینه تشویق علما به ویژه عالمان علوی به وسیله وزیران آل بویه اجرا می‌شد. چنان‌که ابونصر شاپور بن اردشیر (۴۱۶.ه.ق) وزیر بهاء الدوله برای نخستین بار در تاریخ تمدن اسلامی، یک مرکز علمی بزرگ در محله شیعه نشین کرخ به وجود آورد و اداره و نگهداری آن را به گروهی از بزرگان شیعه مانند شریف رضی و شریف مرتضی، نقیب النقا واکذار کرد.

بعد از شریف مرتضی، ابومحمد النقیب المحمدی الحسن بن ابی الحسن احمد^{۱۳۰} از اعقاب ابن حنفیه، جانشین او در امر نقابت شد^{۱۳۱}. ابومحمد از بزرگان عرصه فقه در سال ۴۲۵ هـ. ق و ساکن بغداد بود^{۱۳۲}. او از فقهای مشهور و از استادان شیخ طوسی (م. ۴۶۰ هـ. ق)، نجاشی (م. ۴۶۰ هـ. ق) و شیخ مفید (م. ۴۲۳ هـ. ق) بود^{۱۳۳}. مجالس درس او، محل حضور علمای بزرگی چون شیخ مفید و ابوالقاسم الدارکی بود که درباره مسائل مختلف به بحث و گفت‌وگو می‌نشستند^{۱۳۴}.

بنابراین ابومحمد در ایجاد نظام علمی و مکاتب فکری شیعه که بعدها به وسیله شاگردان بزرگ او، چون شیخ طوسی و شیخ مفید ایجاد شد، نقش قابل ملاحظه‌ای ایفا کرد. آثار او *خصائص أمير المؤمنين (ع) من القرآن و کتاب فی فضل العتق، کتاب فی طرق الحدیث المروری فی الصحابی* هستند که به گفته نجاشی دارای فواید بسیار بودند^{۱۳۵}.

بدین ترتیب فعالیت علمی خاندان ابن حنفیه افزایش پیدا کرد و از مجموع دوازده نفر، ۳۳/۳٪ در علم حدیث و ۳۳/۳٪ در علم فقه فعالیت داشتند که افراد زیر از آن جمله‌اند: عمید الشرف محمد بن الحسین^{۱۳۶}، ابوالعباس عقیل الفرغانی فارسی بن حسین^{۱۳۷} که کتب *صلوه، مناسک حج و امالی* از آثار او است^{۱۳۸}، حاکم ابوسعید المحسن بن محمد بن کرامه الجشمی البیهقی^{۱۳۹} عالم به علم اصول بود و در *صنعا می‌زیست*^{۱۴۰}. زرکلی در کتاب *الاعلام*، تعداد آثار او را چهل و دو کتاب معرفی می‌کند که سه کتاب در زمینه فقه و اصول است که شامل *شرح عیون المسائل، المنتخب در فقه زیدیه، تحکیم العقول* در علم اصول^{۱۴۱} است.

هم‌چنین ۸/۳٪ از این خاندان به علم انساب پرداختند که ابوالفضل علی بن ناصر بن محمد (۴۴۱ هـ-۵۵۰۶ هـ. ق) از این گروه است^{۱۴۲}. ۸/۳٪ در علم اخبار فعالیت داشتند که ابوالحسین زید بن جعفر بن حسین بن علی (م ۴۵۵ هـ. ق)^{۱۴۳} از آنها است. هم‌چنین ۸/۳٪ در علم کلام و ۸/۳٪ در علم تفسیر^{۱۴۴} فعالیت می‌کردند. به عنوان نمونه می‌توان از ابن

کرامه چشمی بیهقی^{۱۴۵} را نام برد که یکی از معتزلیان بود و رساله *ابلیس اِلِی اخوانه المناحیس یا رساله ابلیس الی اخوانه من المجره والمشبیه فی الشکایه عن المعتزله*، شرح *عیون المسائل، التأثير و المؤثر و الإمامه* را در علم کلام نوشته است^{۱۴۶} هم‌چنین او کتاب *هشت جلدی التهذیب در تفسیر قرآن و تفسیران* را به زبان فارسی نوشته است^{۱۴۷}. به طول کلی، فعالیت علمی خاندان ابن حنفیه تا اوسط قرن پنجم بسیار افزایش یافت و بزرگ‌ترین حرکت علمی این خاندان در این دو قرن صورت گرفت.

عملکرد خاندان ابن حنفیه در قرن ششم تا پایان عصر عباسی (۶۵۶ ق.)

به دلیل شرایط سیاسی و اجتماعی جامعه در قرن ششم تا پایان عصر عباسی از تعداد عالمان خاندان حنفیه کاسته شد. جنگ‌های داخلی، ظهور تصوف و باز نشدن درهای تازه ترقی علمی به روی اعضای این خاندان، سبب متوقف شدن حرکت علمی آنان شد. در این عصر، خراسان که یکی از مراکز مهم تغذیه تمدن اسلامی بود به دست غزها نابود شد. غزها در میانه قرن ششم هجری و در اواخر دوران سنجر سلجوقی به خراسان یورش بردند و علم و تمدن خراسان را نابود کردند.

در عصر خوارزمشاهیان که پس از سلجوقیان به قدرت رسیدند، اختلافات مذهبی عاملی مؤثر در ایجاد افتراق و انشقاق در جهان اسلام بود. هم‌چنین اختلافات دامنه‌دار دستگاه خلافت عباسی و دولت فاطمیان مشکلات فراوانی در غرب و شرق تمدن اسلامی ایجاد نمود. مجموعه این عوامل دنیای اسلام را چنان گرفتار رکود کرد که در آستانه قدرت‌یابی مغولان، دنیای اسلام دوران ضعیفی را پشت سر می‌گذاشت. سرانجام با حمله مغول، بقایای تمدن اسلامی رو به ویرانی نهاد.

در سرزمین ایران با آغاز تسلط ترکان غزنوی و سلجوقی، تعصب دینی، اعتقاد به آرای اهل سنت و حدیث و فرار از عقاید معتزله و حکما رواج یافت. با ظهور تعصب مذهبی و رواج سخت‌گیری دینی از قرن پنجم هجری به بعد، آزادی عقاید که تا اواخر قرن چهارم

وجود داشت از بین رفت. از این پس صاحبان آرای فلسفی به سختی تحت تعقیب قرار گرفتند و یا ناچار شدند عقاید خویش را به شدت و بیشتر از سابق به آرای اهل مذهب نزدیک کنند فلسفه را در همان طریقی به کار برند که علم کلام را به کار می‌بردند. هم‌چنین، قدرت صوفیه در قرن ششم و هفتم هجری قمری، علوم به خصوص فلسفه و استدلال را که برای درک حقایق کافی نمی‌دانستند، گرفتار رکود کرد. در این زمان، برخی از حنفیان چون خواجه احمد یسوی^{۱۴۸} برای کاستن فشارهای سیاسی و اجتماعی به این فرقه گرویدند و در راستای این فرقه به نشر علوم در زمینه علم کلام پرداخت. با این کار، او شیوه بسیار جدیدی برای رشد و ترویج علوم عقلی ابداع کرد.

نتیجه

خاندان ابن حنفیه، یکی از خاندان‌های با نفوذ در فعالیت‌های علمی بودند. اعضای این خاندان از سرآمدان علوم مختلفی چون حدیث، فقه، کلام و انساب محسوب می‌شدند که با توجه شرایط اجتماعی و سیاسی زمانه خویش، عملکردهای متفاوتی در زمینه علوم نقلی و عقلی داشتند. براساس جدول شماره ۱ که نشان دهنده فراوانی افراد خاندان ابن حنفیه در هریک از شاخه‌های علوم عقلی و علوم نقلی بر اساس کل فعالان علمی هر قرن است، مشاهده می‌شود که حدیث نسبت به دیگر علوم نقلی بیشترین فراوانی را دارد. سپس علم کلام در بین علوم عقلی با ۹/۰۹٪ در این قرن دارای بیشترین فراوانی است. در قرون بعدی، فعالیت اعضای این خاندان بیشتر در زمینه علوم نقلی بوده است به طوری که اوج فعالیت ایشان در علوم نقلی در قرن چهارم و پنجم هجری قمری است. در قرن چهارم هجری قمری، بیشترین فعالیت این خاندان در حدیث با ۳۷/۵٪ و در فقه با ۳۷/۵٪ بوده است. در حالی که در عرصه علوم عقلی فعالیت نداشته‌اند.

در قرن پنجم هجری قمری نیز فعالیت در زمینه علم حدیث و فقه نسبت به دیگر علوم نقلی بیشتر بود و علم کلام با ۸/۳٪ بیشترین فراوانی را نسبت به دیگر علوم عقلی داشت. هم‌چنین در قرن ششم و هفتم هجری قمری، فعالیت این خاندان در علوم نقلی رو

به افول نهاد و نمی‌توان در منابع، فردی از این خاندان را شناسایی کرد که در این زمینه به فعالیت بپردازد. اما در عرصه علوم عقلی در قرن ششم هجری قمری، علم کلام با فراوانی ۱۰۰٪ مورد توجه اعضای این خاندان قرار می‌گیرد.

بر اساس جدول شماره ۲ که نشان دهنده فراوانی اعضای خاندان ابن حنفیه در هریک از زمینه‌های علوم عقلی و علوم نقلی است. حدود ۲۵٪ از خاندان محمد بن حنفیه در قرن اول به علوم نقلی گرایش داشتند. این در حالی است که در این قرن تنها ۲/۵٪ از اعضای این خاندان به علوم عقلی پرداختند.

اعضای این خاندان بر اساس جدول شماره ۲، در قرن دوم با ۱۲/۵٪، در قرن سوم با ۷/۵٪، در قرن چهارم با ۲۰٪ بیشترین فعالیت را در زمینه علوم نقلی نسبت به علوم عقلی انجام دادند. این در حالی است که در زمینه علوم عقلی، هیچ‌گونه فعالیتی از جانب ایشان دیده نمی‌شود. هم‌چنین در قرن پنجم هجری قمری، حدود ۲۷/۵٪ از این خاندان در زمینه علوم نقلی و ۲/۵٪ از این خاندان در زمینه علوم عقلی فعالیت داشتند. در قرون ششم و هفتم هجری قمری نیز فعالیتی علمی از ایشان گزارش نشده است.

در مجموع، فعالیت علمی اعضای خاندان محمد بن حنفیه بر اساس جدول شماره ۲ در زمینه علوم نقلی با ۹۲/۵٪ از فعالیت آنها در زمینه علوم عقلی با ۷/۵٪ بیشتر بوده است. بیشترین فعالیت خاندان محمد بن حنفیه در زمینه علوم نقلی در علم حدیث با ۵۲/۵٪ و پس از آن در علم فقه با ۲۵٪ گزارش شده است. هم‌چنین در زمینه علوم عقلی، خاندان محمد بن حنفیه تنها در علم کلام با ۷/۵٪ بیشترین فراوانی را داشته‌اند.

بنابراین شخصیت‌های شاخص خاندان ابن حنفیه با تلاش برای گسترش و رشد علوم نقلی و عقلی، پایه‌گذاری نظام‌های علمی و آموزشی متناسب با نیازهای سیاسی و اجتماعی جامعه در سرزمین‌های مختلف چون ایران، هند، روم و مصر و تربیت عالمان و اندیشمندان بزرگ در رشد و شکوفایی این بخش از علوم، دارای سهم مهمی بوده‌اند.

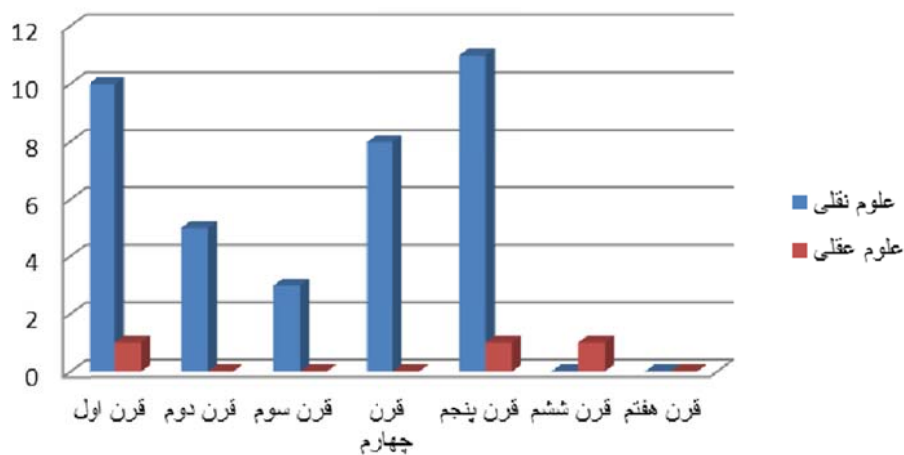
جدول شماره ۱: فراوانی عملکرد علمی خاندان ابن حنفیه در علوم مختلف به تفکیک قرن

مجموعه عالمان	علوم نقلی										علوم عقلی				قرن		
	حدیث		فقه		انساب		اخبار		قرانت		تفسیر		کلام			فلسفه	
	مردم	فراوانی	مردم	فراوانی	مردم	فراوانی	مردم	فراوانی	مردم	فراوانی	مردم	فراوانی	مردم	فراوانی		مردم	فراوانی
۱۱	۶۳/۶	۷	۱۸/۱	۲	۰	۰	۰	۰	۹/۰۹	۱	۰	۰	۹/۰۹	۱	۰	۰	قرن اول
۵	۸۰	۴	۲۰	۱	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	قرن دوم
۳	۱۰۰	۳	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	قرن سوم
۸	۳۷/۵	۳	۳۷/۵	۳	۱۲/۵	۱	۱۲/۵	۱	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	قرن چهارم
۱۲	۳۳/۳	۴	۳۳/۳	۴	۸/۳	۱	۸/۳	۱	۰	۰	۳/۸	۱	۸/۳	۱	۰	۰	قرن پنجم
۱	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۱	۱۰	۰	۰	قرن ششم
۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	قرن هفتم
۴۰	۵۲/۵	۲۱	۲۵	۱۰	۵	۲	۵	۲	۲/۵	۱	۱	۲/۵	۷/۵	۳	۰	۰	مجموع

جدول شماره ۲: فراوانی عملکرد علمی خاندان ابن حنفیه از قرن اول تا قرن ۵۶ ه.ق

مجموع عالمان	قرن اول		قرن دوم		قرن سوم		قرن چهارم		قرن پنجم		قرن ششم		قرن هفتم		مجموع عالمان
	عقلی	تقلی	عقلی	تقلی	عقلی	تقلی	عقلی	تقلی	عقلی	تقلی	عقلی	تقلی	عقلی	تقلی	
۹۲/۵	۱۰	۲۵	۵	۱۲/۵	۳	۷/۵	۸	۲۰	۱۱	۲۷/۵	۰	۰	۰	۰	۳۷
۷/۵	۱	۲/۵	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۱	۲/۵	۱	۱/۵	۰	۰	۳
۱۰۰															۴۰

نمودار حیات علمی خاندان ابن حنفیه



پی‌نوشت‌ها

۱. مهدی رجایی، *المعقبون من آل ابی طالب*، قم: مؤسسه عاشورا، ۱۳۸۵.
۲. شیخ محمدجعفر شاملی شیرازی، *محمد بن علی بن ابی طالب معروف به محمد بن حنفیه*، چاپ پنجم، تهران: کتابفروشی اسلامی، ۱۳۶۲، ج ۳.
۳. حسن انصاری، *ابوهاشم*، تهران: دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۷۶، ج ۶، ص ۳۷۳ - ۳۸۱.
۴. سید مهدی حائری، *حسن بن أحمد بن القاسم*، تهران: دایرة المعارف تشیع، بی‌جا، ۱۳۷۶، ج ۶، ص ۲۹۰.
۵. سید مهدی حائری، *جعفر بن عبدالله رأس المدری*، تهران: دایرة المعارف تشیع، بی‌جا، ۱۳۷۶، ج ۵، ص ۳۸۳.
۶. امام الحافظ محمد بن أحمد حمادالدلایی، *الکنی والأسماء*، لبنان: دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۰، ج ۲، ص ۳۲۰.
۷. ابن حزم اندلسی، *جمهرة الأنساب العرب*، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۳ هـ، ص ۳۷؛ ابن حجر العسقلانی، *تهذیب التهذیب*، تصحیح مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت: دارالکتب العلمیه، بی‌تا، ص ۳۰۶. ابن طبا طبّا، *مهاجران آل ابی طالب (به انضمام کشف الإرتیاب در مقدمه لباب الأنساب بیهقی)*، ترجمه محمد رضا عطایی، مشهد: نوبنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۲، ص ۳۴۲. سلطان الملك الأشراف عمر یوسف رسول، *طرفة الأصحاب فی معرفة الانساب*، بیروت: دارصادر، ۱۴۱۲هـ، ص ۷۰-۷۱.
۸. ابن حجر، *پیشین*، ج ۹، ص ۳۰۶؛ ابن قتیبه، *المعارف*، تحقیق ثروت عکاشه، الطبعة الثانية، قاهره: هیئة المصرية العامه الكتاب، ط الثانية، ۱۹۹۲م، ص ۲۱۰.

۹. عبدالجواد کلیداری، معالم أنساب الطالبیین فی شرح کتاب (سر الانساب العلویه) لأبی نصر بخاری، قم: آل طعمه سلمان هادی، بی تا، ص ۲۴۷؛ داود بن محمد بناکتی، تاریخ بناکتی (روضه اولی الالباب فی معرفة التواریخ و الانساب)، جعفر شعار، تهران: انجمن آثار ملی، ۱۳۴۸، ص ۱۱۶.

۱۰. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۷هـ ص ۴۰۳.

۱۱. محمد بن عبدالکریم، شهرستانی، الملل و النحل، ج ۱، قم: شریف الرضی، ۱۳۶۴، ص ۱۷.

۱۲. ابن حجر، پیشین، ج ۹، ص ۳۰۶؛ جعفر سبحانی، موسوعة طبقات الفقهاء، بی جا: بی نا؛ بی تا، ج ۱، ص ۵۱۷.

۱۳. علی بن القاسم بن زید البیهقی ابن فندق، لباب الأنساب و الالقاب و الاعقاب، تحقیق سید مهدی الرجائی، قم: مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی العامه، بی تا، ص ۳۳۵.

۱۴. عزالدین ابن اثیر، الباب فی تهذیب الانساب، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۰هـ، ج ۲، ص ۳۰۶؛ عبدالرحمن سیوطی، لب اللباب فی تحریر الانساب، لبنان: دارالفکر، ۱۴۲۲هـ، ص ۳۵۹. عبد الکریم بن محمد بن منصور التیمی السمعانی، الأنساب، تحقیق عبد الرحمن بن یحیی المعلمی الیمانی، حیدرآباد: مجلس دائرة المعارف العثمانیة، ۱۹۶۲، ص ۲۱۸.

۱۵. رأس المذری و در بعضی نسخه‌های رأس المذاری است. چنان که از این لقب بر می‌آید مذار نام روستایی پایین تر از بصره است. مؤلف معجم البدان، مذار را منطقه‌ای در میسان بین واسط و بصره معرفی می‌کند که به گمان غالب، لقب رأس المذری به دلیل انتساب به این محل بوده است (یاقوت بن عبد الله الحموی، معجم البلدان، الطبعة الثانية، بیروت: دار صادر، ۱۹۹۵م، ج ۵، ص ۸۹)؛ السید محسن الامین، اعیان الشیعه، تحقیق حسن الامین، بیروت: دارالتعریف، ۱۳۵۴هـ، ج ۴، ص ۱۱۶.

١٦. محمد بن جرير الطبري، تاريخ الأمم والملوك، تحقيق محمد أبو الفضل ابراهيم، الطبعة الثانية، بيروت: دار التراث ١٣٨٧هـ، ج ٤، ص ٥١٤؛ ابوحنيفه احمد بن داود الدينوري، الأخبار الطوال، تحقيق عبد المنعم عامر مراجعه جمال الدين شيال، قم: منشورات الرضى، ١٣٦٨، ص ١٤٧؛ علي بن الحسين بن علي المسعودي، مروج الذهب و معادن الجواهر، تحقيق اسعد داغر، چاپ دوم، قم: دار الهجرة، ١٤٠٩هـ، ص ٣٦١.
١٧. طبري، همان، ج ٦، ص ٢٤٤٢؛ دينوري، همان، ص ١٨٤.
١٨. محمد بن سعد، الطبقات الكبرى، تحقيق محمد عبد القادر عطا، بيروت: دار الكتب العلمية، ١٤١٠هـ، ج ٥، ص ٤٥١.
١٩. دينوري، پيشين، ص ٢٦٤.
٢٠. محمد بن سعد، پيشين، ج ٥، ص ٧٣-٧٤.
٢١. طبري، پيشين، ج ٦، ص ١٠٣.
٢٢. محمد بن سعد، پيشين، ج ٥، ص ٨٣.
٢٣. همان.
٢٤. ابى نعيم اصفهاني، الاغانى، شرح الاستاذ عبدالله على مهنا، بيروت: بى نا، بى تا، ج ٤، ص ٤٢٩.
٢٥. محمد كاظم بن محمد تبريزي، منظر الاولياء (در مزارات تبريز و حومه)، هاشم محدث، تهران: كتابخانه موزه و مركز اسناد مجلس شوراى اسلامى، ١٣٨٧، ج ٢، ص ٥٧٩.
٢٦. ابن حجر عسقلاني، تقريب التهذيب، بيروت: دار ابن حزم، ١٤٢٠هـ / ١٩٩٩م، ص ١٩٩.
٢٧. محمد بن سعد، پيشين، ج ٥، ص ٢٥١. ابو الحسن على بن الحسين المسعودي، التنبيه و الاشراف، تصحيح عبد الله اسماعيل الصاوى: القاهرة: دار الصاوى، بى تا، ص ٢٩٢.
٢٨. محمد تقى تسترى، قاموس الرجال، بى جا: نشر و تحقيق مؤسسه نشر الاسلامى، ١٤١٠ق،

ج ۲، ص ۶۳۱.

۲۹. همان؛ سید مصطفی بن حسین حسینی تفرشی، *تقد الرجال*، مصحح گروه پژوهش مؤسسه آل البيت، قم: مؤسسه آل البيت علیه السلام، ۱۴۱۸ هـ ج ۱، ص ۳۴۶؛ سید محسن امین، پیشین، ج ۴، ص ۱۱۶؛ میرزا حسین نوری، *خاتمه المستدرک*، مصحح گروه پژوهش مؤسسه آل البيت علیهم السلام، بی جا: بی نا، بی تا، ج ۷، ص ۲۱۹.

۳۰. سید محسن امین، همان، ج ۴، ص ۱۱۵-۱۱۶؛ سید ابوالقاسم خوبی، *معجم رجال الحدیث*، قم: منشورات مدینه العلم، بی تا، ج ۱۱، ص ۴۱۷.

۳۱. محمد تقی تستری، همان.

۳۲. ابوالحسن حلی بیهقی، پیشین، ج ۱، ص ۴۰۵.

۳۳. همان.

۳۴. محمد بن احمد بن عمید الدین الحسینی النجفی النسابة، *المشجر الکشاف لتحقیق اصول السادة الاشراف*، محمد مرتضی الحسینی الزبیدی، تحقیق عارف احمد عبدالغنی، عبدالله بن حسین السادة، بی جا: دارکنان، ۱۴۲۲ هـ، ص ۲۰۲.

۳۵. همان.

۳۶. ابی الحسن بن محمد بن ابی جعفر عبید لی النسابة، *تهذیب الانساب و نهایة الاعقاب*، شیخ محمد کاظم محمودی، قم: نشر مکتبه، ۱۴۱۳ هـ، ص ۲۶۸.

۳۷. همان.

۳۸. سید مرتضی از علمای بزرگ شیعه در بغداد بود. استاد برجسته او، شیخ مفید و از شاگردان مشهورش، شیخ طوسی بود. سید مرتضی پس از شیخ مفید، پیشوای شیعیان گردید و از موقعیت اجتماعی والایی برخوردار شد. نقابت علویان برعهده وی بود و برای شرکت در مراسم سیاسی، از سوی حاکمان دعوت می شد.

۳۹. سید محمد امین، پیشین، ج ۵، ص ۱۳؛ محمد تقی تستری، پیشین، ج ۳، ص ۱۹۰.

٤٠. يوسف بن عبدالبر، *الاستيعاب في معرفة الاصحاب*، تحقيق علي محمد الجاوي، بيروت: دارالجيل، ١٩٩٢/١٤١٢، ج ٣، ص ١٠٣؛ ابن حجر الاسقلاني، *الاصابة في تمييز الصحابة*، تحقيق عادل احمد عبدالموجود و علي محمد معوض، بيروت: دارالكتب العلمية، ١٩٩٥/١٤١٥، ج ٢، ص ٥٩؛ ابن ابي الحديد، *پيشين*، ج ٤، ص ٤٤.
٤١. عزالدين بن اثير، *اسدالغاية في معرفة الاصحاب*، بيروت: دارالفكر، ١٩٨٩/١٤٠٩، ج ٤، ص ١٠٠؛ ابن قتيبة دينوري، *الامامة و السياسة المعروف بتاريخ الخلفاء*، تحقيق علي شيري، بيروت: دارالضواء ١٩٩٠/١٤١٠، ص ١٩١.
٤٢. شمس الدين الذهبي، *نزهة الفضلاء تهذيب السير اعلام النبلاء*، بيروت: دار ابن كثير، ١٤٢٧ هـ / ٢٠٠٧ م، ص ٤٥١؛ جعفر سبحاني، *تاريخ الفقه الإسلامي وادواره*، بي جا: بي نا، بي تا، ج ١، ص ٤١.
٤٣. ابن حجر العسقلاني، *تهذيب التهذيب*، حققه و علق عليه مصطفى عبدالقادر عطا، بيروت: دارالكتب العلمية، ج ٩، ص ٣٠٦.
٤٤. ابن سعد، *پيشين*، ج ٢، ص ٢٦٩ - ٢٧٠.
٤٥. همان، ج ٢٠، ص ٢٦٩. ابن اثير، *اسدالغاية*، *پيشين*، ج ٤، ص ١٠٠.
٤٦. ابن حجر عسقلاني، *پيشين*، ج ٩، ص ٣٠٦. جعفر سبحاني، *پيشين*، ج ١، ص ٥١٧.
٤٧. همان.
٤٨. ابن زكريا يزيد بن محمد ابن قاسم الازدي، *تاريخ الموصل*، قاهره: احياء التراث الاسلامي، بي تا، ج ١٣، ص ٣٢٤.
٤٩. محمد بن احمد بن عثمان الذهبي، *سير اعلام النبلاء احكام الرجال من ميزان الاعتدال في نقد الرجال*، التحقيق محب الدين ابي سعيد عمر بن غررحسني العمروي، بيروت: دارالفكر، ١٤١٧ ق / ١٩٩٧ م، ج ٤، ص ١٣٧.

۵۰. ابن حجر، پیشین، ج ۹، ص ۳۰۶؛ جعفر سبحانی، پیشین، ج ۱، ص ۵۱۷.
۵۱. ابن حجر عسقلانی، تقریب التهذیب، پیشین، ص ۱۹۹؛ ابن نعیم الاصفهانی، حلیة الاولیاء و طبقات الاصفیا، بیروت: دارالفکر، بی تا، ج ۳، ص ۲۱۳.
۵۲. صفری، الوافی بالوفیات، حلب: دارالنشر، ۱۴۰۵هـ. ق، ج ۱۲، ص ۲۱۴.
۵۳. ابن حجر عسقلانی، پیشین، ج ۲، ص ۲۹۰.
۵۴. همان؛ صفری، پیشین.
۵۵. عجللی، تاریخ الثقات، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۰هـ، ج ۷، ص ۲۰۵.
۵۶. ابن حجر عسقلانی، پیشین، ج ۲، ص ۲۹۰، ۲۳۵ - ۲۳۶.
۵۷. ابن حجر عسقلانی، تقریب التهذیب، پیشین، ص ۱۹۹.
۵۸. علی بن حسن ابن عساکر، مختصر تاریخ دمشق، دمشق: دارالفکر، ۱۴۱۰ق / ۱۹۹۱م، ج ۷، ص ۷۰-۷۱؛ صفری، پیشین، ج ۱۲، ص ۲۱۳.
۵۹. همان، ج ۷، ص ۴۲۱.
۶۰. عجللی، پیشین، ج ۷، ص ۲۷۹؛ ابن حجر عسقلانی، تهذیب التهذیب، پیشین، ج ۹، ص ۳۰۷.
۶۱. ابن حجر، همان، ج ۷، ص ۴۲۱.
۶۲. بیهقی، پیشین، ج ۲، ص ۴۶۹؛ سید محسن امین، پیشین، ج ۴، ص ۱۷۹؛ ابن طباطبا، پیشین، ص ۲۰۱. در این واقعه از خاندان ابوطالب دو نفر به نامهای عبدالله بن جعفر بن ابی طالب و جعفر بن محمد بن علی بن ابی طالب کشته شدند (مسعودی، مروج الذهب، پیشین، ج ۳، ص ۷۰).
۶۳. علی بن ابی غنائم عمری، المجدی فی الانساب الطالبیین، تحقیق احمد مهدوی دامغانی، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۹هـ، ص ۲۲۴.

٦٤. احمد بن زين العابدين علوی عاملی، *منهاج الأخيار فی شرح الاستبصار*، قم: مؤسسه تحقیقات و نشر معارف اهل البيت(ع)، ١٣٤٧، ج ٢، ص ١٥١.
٦٥. عجلی، پیشین، ج ٦، ص ٤.
٦٦. ابن حجر، *تقریب التهذیب*، پیشین، ص ١١٨؛ محمدتقی تستری، پیشین، ج ١، ص ٢٧٤-٢٨٣، ٢٨٤؛ سید محسن امین، پیشین، ج ٢، ص ٢١٣.
٦٧. محمد بن جریر طبری، پیشین، ج ٢، ص ٣٣٥.
٦٨. همان، ج ١، ص ٤٥.
٦٩. محمد بن سعد، پیشین، ج ٣، ص ٣٩٠؛ مطهر بن طاهر المقدسی، *البدء و التاريخ*، بور سعید: مکتبه الثقافة الدینیه، بی تا، ج ٤، ص ٢١١.
٧٠. ابن حجر، *تهذیب التهذیب*، پیشین، ج ٦، ص ١٦-١٧.
٧١. ابن حبان، *مشاهیر علماء الامصار و اعلام فقهاء الاقطار*، تصحیح م. فلاشمر، قاهره: مطبعه لجنه، ١٣٧٩، ج ١، ص ٢٠٥.
٧٢. شیخ ابی نصر سهل بن عبدالله بخاری، *سراسله العلویه فی انساب الساده العلویه*، تحقیق سید مهدی رجائی، قم: مکتبه آیت الله مرعشی نجفی، ١٤٣٣هـ، ص ١٢٧.
٧٣. احمد بن مصطفی طاش کبری زاده، ابن ندیم، *الفهرست*، ترجمه محمدرضا تجدد، بی جا: اساطیر، ١٣٨١، ص ٢٩١؛ *مفتاح السعاده و مصباح السیاده فی موضوعات العلوم*، بیروت: دارالکتب العلمیه، ١٤٢٢هـ، ج ٢، ص ١٤٤-١٤٥؛ سید حسن امین، *مستدرکات اعیان الشیعه*، بیروت: دارالتعارف المطبوعات، ١٤٠٨، ص ٢٧٨. آیت الله سید محمد حسین حسینی تهرانی، *امام شناسی*، مشهد: علامه طباطبائی، ١٤٢٦، ج ١٦-١٧، ص ١٢٣.
٧٤. همان.
٧٥. ابن حجر، پیشین، ج ٦، ص ١٦-١٧.
٧٦. ابن خلدون، پیشین، ج ٣، ص ١١٧؛ شیخ ابی نصر سهل بن عبدالله بخاری، پیشین، ص

۱۲۷.

۷۷. ابن حجر، پیشین.

۷۸. ابن عساکر، مختصر تاریخ دمشق، دمشق: دارالفکر، ۱۴۱۰هـ ج ۱۳، ص ۳۰۰ - ۳۰۲؛

محمد بن سعد، پیشین، ج ۵، ص ۲۵۱؛ ابن حجر، همان.

۷۹. ابوهاشم، استاد واصل بن عطا بود و به همین دلیل معتزله معتقدند که ابوهاشم اول کسی است که مکتب اعتزال را بنیان نهاد و واصل بن عطا اعتزال را از او فراگرفته است. به عقیده معتزله، ابوهاشم مسئله عدل و توحید را از پدرش ابن حنفیه و ایشان نیز از امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (ع) و آن حضرت (ع) از رسول اکرم (ص) آموخته‌اند و رسول الله (ص) از جانب خدا به آن آگاه شده است (ابن ندیم، پیشین، ص ۲۹۱؛ احمد بن مصطفی طاش کبری زاده، پیشین، ج ۲، ص ۱۴۴ - ۱۴۵).

۸۰. ابن حجر، پیشین؛ ابن عساکر، پیشین، ج ۱۳، ص ۳۰۱.

۸۱. ابن عساکر، همان، ج ۱۳، ص ۳۰۰-۳۰۱.

۸۲. ابن حمر، پیشین.

۸۳. احمد بن مصطفی طاش کبری زاده، پیشین.

۸۴. مسعودی، پیشین، ج ۴، ص ۲۲۳.

۸۵. الیعقوبی، تاریخ یعقوبی، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، چاپ ششم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۴۰۰؛ ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، تهران: دارالصادر - دارالبیروت، ۱۳۸۵هـ / ۲۰۰۰ م، ج ۶، ص ۷۵.

۸۶. طیری، پیشین، ج ۸، ص ۲۸۷.

۸۷. دیتوری، پیشین، ص ۳۳۸.

۸۸. امام فخر رازی، الشجرة المباركة فی انساب الطالبيه، تحقیق سید مهدی رجائی، چاپ

دوم، قم: مکتبه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۱۹ق، ص ۱۹۶.

۸۹. محمد تقی تستری، پیشین، ج ۲، ص ۶۳۱.
۹۰. محمد بن جریر طبری، پیشین، ج ۴، ص ۳۶۷؛ میرزا حسین نوری، پیشین، ج ۷، ص ۲۱۹؛ سید مصطفی بن حسین حسینی تفرشی، پیشین، ج ۱، ص ۳۴۶؛ سید ابوالقاسم خویی، معجم رجال الحدیث، قم: منشورات مدینة العلم، بی تا، ج ۵، ص ۴۴.
۹۱. ابن سعد نام مادر ریطه را ریطه که هم نام دخترش بود معرفی می‌کند و او را همان ام حارث و دختر حارث بن حارث بن نوفل بن حارث بن عبدالمطلب می‌داند. (محمد بن سعد، پیشین، ج ۵، ص ۲۵۱).
۹۲. همان، علی بن ابی غنائم عمری، پیشین، ص ۲۲۴؛ بیهقی، پیشین، ج ۱، ص ۴۰۵، ۴۶۰.
۹۳. همان، ص ۲۶۵؛ ابی الحسن بن محمد بن ابی جعفر عبیدلی النسابة، پیشین، ص ۲۲۵؛ ابوالفرج علی بن الحسین اصفهانی، مقاتل الطالبیین، تحقیق سید احمد صقر، بیروت: دارالمعرفه، بی تا، ص ۵۵۳.
۹۴. به گمان غالب، لقب اباتریده برگرفته از واژه ریده، یکی از بطون قبیله جمارسه از کنانه از عذره از قحطانیه است که محل سکونت ایشان در مناطق الدقهلیه و المرتاقیه از سرزمین مصر بوده است.
۹۵. علی بن ابی غنائم عمری، پیشین، ص ۲۲۵-۲۲۶.
۹۶. ابی الحسن بن محمد بن ابی جعفر عبیدلی النسابة، پیشین، ص ۲۲۹؛ علی بن ابی غنائم عمری، پیشین، ص ۲۶۷؛ سید محسن امین، پیشین، ج ۵، ص ۲۰۶.
۹۷. مسعودی، پیشین، ج ۴، ص ۳.
۹۸. رأس المذری و در بعضی نسخه‌های رأس المذاری است. از این لقب بر می‌آید مذار نام روستایی پایین تر از بصره است. مؤلف معجم البلدان، مذار را منطقه ای در میسان بین واسط و بصره معرفی می‌کند. به گمان غالب، لقب رأس المذری به دلیل انتساب به این محل بوده است (یاقوت حموی، پیشین، ج ۵، ص ۸۹؛ سید محسن امین، پیشین، ج ۴، ص ۱۱۶).

۹۹. محمد تقی تستری، پیشین، ج ۲، ص ۶۳۱. در کتاب المجدی، مادر عبدالله، رأس المذری مخزومیه معرفی شده است.
۱۰۰. امام فخر رازی، پیشین، ص ۱۹۶.
۱۰۱. جعفر سبحانی، ج ۳، ص ۱۶۲-۱۶۳.
۱۰۲. تقی الدین بن علی بن داود حلی، کتاب الرجال، تحقیق سید محمد صادق آل البحر العلوم، قم: دار الذخائر، ص ۸۵.
۱۰۳. همان.
۱۰۴. محمد تقی تستری، پیشین، ج ۲، ص ۶۳۱؛ سید ابوالقاسم خویی، پیشین، ج ۴، ص ۷۵؛ سید حسن موسوی اصفهانی، ثقات الرواة، قم: مؤسسه الامام المنتظر، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۲۲۱؛ ابن داود حلی، پیشین، ج ۱، ص ۶۳؛ علی اکبر ترابی، الموسوعه الرجالیة المیسرة، قم: مؤسسه امام صادق(ع)، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۱۷۰-۱۷۱.
۱۰۵. نجاشی، رجال النجاشی، ص ۱۲۰، تحقیق محمد جواد نائینی، بیروت: بی نا، بی تا؛ میرزا ابوالقاسم بن محمد بن احمد نراقی، شعب المقال فی درجات الرجال، بی جا: بی نا، بی تا، ص ۶۰.
۱۰۶. سید حسن موسوی اصفهانی، پیشین، ج ۱، ص ۲۲۱؛ سید ابوالقاسم خویی، پیشین، ج ۴، ص ۷۵؛ محمد تقی تستری، پیشین، ج ۲، ص ۶۳۱.
۱۰۷. جعفر سبحانی، پیشین، ج ۳، ص ۱۶۲-۱۶۳.
۱۰۸. شیخ ابی نصر سهل بن عبدالله بخاری، پیشین، ص ۱۲۹.
۱۰۹. همان؛ عبدالجواد کلیداری، معالم الأنساب فی شرح کتاب (سر الأنساب العلویه) لابی نصر البخاری، قم: آل طعمه سلمان هادی، بی نا، ص ۲۵۳.
۱۱۰. اشهل به معنی مردی است که چشمان میشی دارد. به نظر می رسد به همین دلیل این لقب به وی داده شده بود. (ابن منظور، پیشین، ج ۱۱، ص ۳۷۳).
۱۱۱. ابی الحسن بن محمد بن ابی جعفر عبیدلی التسابه، پیشین، ص ۲۶۴؛ ابن طباطبایا،

- پیشین، ص ۴۳۳؛ بیهقی، پیشین، ج ۲، ص ۲۳۲-۴۶۰.
۱۱۲. ابن طباطبا، پیشین، ص ۳۳۹؛ امام فخر رازی، پیشین، ص ۱۹۷.
۱۱۳. ابی الحسن بن محمد بن ابی جعفر عبیدلی النسابه، پیشین، ص ۲۶۴.
۱۱۴. عبیدلی در تهذیب الأتساب، این شخص را طاهر الأعسر معرفی می‌کند.
۱۱۵. ابی الحسن محمد بن ابی جعفر عبیدلی النسابه، پیشین.
۱۱۶. حر عاملی، امل الامل، بی جا: بی نا، بی تا، ج ۲، ص ۱۷۵.
۱۱۷. سید ابوالقاسم خویی، پیشین، ج ۱۰، ص ۲۵۶؛ سید مصطفی بن حسین حسینی نقرشی، پیشین، ج ۳، ص ۲۳.
۱۱۸. ابن حزم، پیشین، ص ۶۶.
۱۱۹. حر عاملی، پیشین، ج ۲، ص ۱۷۵.
۱۲۰. ابی الحسن بن محمد بن ابی جعفر عبیدلی النسا، پیشین، ص ۲۶۴؛ ابن طباطبا، پیشین، ص ۳۳۱.
۱۲۱. علی بن ابی غنائم عمری، پیشین، ص ۲۲۸؛ بیهقی، پیشین، ج ۱، ص ۳۳؛ مسعودی، پیشین، ج ۲، ص ۶۸.
۱۲۲. همان؛ همان؛ همان.
۱۲۳. ابن منظور، پیشین، ج ۶، ص ۷۵۶.
۱۲۴. ابن خلدون، پیشین، ج ۲، ص ۶.
۱۲۵. همان.
۱۲۶. از یک طرف، فزونی آل ابوطالب و نفوذ آنان در میان مردم و از طرفی دیگر، مخالفت‌های پی‌درپی آنان با خلفای عباسی بوده است. این موضوع، عباسیان را بر آن داشت تا تدابیری برای کنترل و راضی کردن علویان به کار گیرند. (علی اصغر فقیهی، تاریخ مذهب قم، بی جا: زائر، بی تا، ص ۱۱۵)

۱۲۷. ابی الحسن بن محمد بن ابی جعفر عبیدلی النسابة، پیشین، ص ۲۶۳؛ ابن طباطبا، پیشین، ص ۱۴۰.
۱۲۸. کاظم مدیر شانه چی، علم الحدیث، درایة الحدیث، بی جا: بی نا، بی تا، ص ۱۳.
۱۲۹. همان، ص ۵-۶.
۱۳۰. بحر العلوم، رجال سید بحر العلوم معروف بالفوائد الرجالیه، تهران: صادق، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۸۳-۹۳؛ ابن حزم، جمهرة الانساب العرب، پیشین، ص ۶۶؛ نجاشی، پیشین، ج ۱، ص ۱۸۳.
۱۳۱. ابن ندیم، پیشین، ص ۷۵؛ شیخ آقا بزرگ تهرانی، الذریعة الی تصانیف الشیعه، تهران: اسماعیلیان، ۱۴۰۸ هـ. ق، ج ۷، ص ۱۶۶.
۱۳۲. سید محسن امین، پیشین، ج ۵، ص ۱۳؛ محمد تقی تستری، پیشین، ج ۳، ص ۱۹۰؛ جعفر سبحانی، پیشین، ج ۵، ص ۸۴.
۱۳۳. نجاشی، پیشین، ج ۱، ص ۶۵؛ سید محسن امین، همان، ج ۵، ص ۱۴؛ محمد تقی تستری، پیشین.
۱۳۴. سید محسن امین، همان، ج ۳، ص ۶۷؛ ج ۷، ص ۹۴.
۱۳۵. نجاشی، پیشین.
۱۳۶. سید محسن امین، پیشین، ج ۹، ص ۲۵۲؛ جعفر سبحانی، پیشین، ج ۵، ص ۳۷۷.
۱۳۷. ابن طباطبا، پیشین، ص ۳۲۰؛ ابوالحسن فارسی، المختصر من کتاب السیاق لتاریخ نیسابور، تهران: مرکز پژوهش میراث مکتوب، ۱۳۸۴، ص ۳۲۰.
۱۳۸. تسفی، القند فی ذکر علماء سمرقند، تحقیق یوسف هادی، تهران: دفتر نشر میراث مکتوب، ۱۴۲۰ ق، ص ۶۲۴.
۱۳۹. شیخ آقا بزرگ تهرانی، پیشین، ج ۵، ص ۱۲۲.
۱۴۰. همان.
۱۴۱. همان.

۱۴۲. سمعانی، *الانساب*، تحقیق عبدالرحمان بن یحیی المعلمی الیمانی، حیدرآباد: دایرة المعارف العثمانیه، ج ۵، ص ۲۱۸.
۱۴۳. ابی الحسن بن محمد بن ابی جعفر عبیدلی النسابه، پیشین، ص ۲۶۵؛ علی بن ابی غنائم عمری، پیشین، ص ۲۲۹؛ سید محسن امین، پیشین، ج ۷، ص ۹۴.
۱۴۴. تفسیر از ریشه فسر به معنای کشف و برداشتن پرده و پوشش است (ابن منظور، پیشین، ج ۱۰، ص ۲۱۶). علم تفسیر عبارت است از بیان معانی آیات قرآنی و کشف مقاصد و مدالیل آن، تفسیر از قدیمی ترین علوم اسلامی است که از عصر نزول قرآن آغاز شده و طی چهارده قرن تطور یافته است. (سید محمد حسین طباطبایی، *تفسیر المیزان*، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۰۴).
۱۴۵. شیخ آقا بزرگ تهرانی، پیشین.
۱۴۶. همان.
۱۴۷. همان.
۱۴۸. حافظ حسین کربلانی تبریزی، *روضات الجنان و جنات الجنان*، جعفر سلطان القرائی، تهران: بنگاه نشر کتاب، ۱۳۴۹، ج ۲، ص ۵۷۹.